

## پدرمان در عرصه دین و سیاست فعال بودند

در خانواده پناهیان، انتقال نسل به نسل محبت اهل بیت (ع) و پایبندی به باورهای انقلابی کاملاً مشهود است و وجود پدر و پدربزرگی مبلغ دین به خودی این موضوع را تأیید می‌کند. خانم پناهیان درباره پدر خود می‌گوید: «پدرم هم روحانی بودند و هم سخنران؛ البته ایشان در زمینه سیاسی نیز فعال بودند و در برخی مأموریت‌های محرمانه نیز به‌عنوان نماینده امام (ره) حضور داشتند؛ به‌طوری‌که حضرت آقا پدر ما را با نام آقای غضنفری می‌شناختند و اتفاقاً خاطره جالبی هم از این موضوع داریم». ایشان ادامه می‌دهد: «روزی حضرت آقا به برادرم می‌گویند که می‌خواهم پدرتان را ببینم؛ بنابراین برادرم ایشان را نزد آقا می‌برند و آقا که پدرم را می‌شناخته‌اند، با ایشان دیده‌بوسی می‌کنند و سپس از برادرم می‌پرسند، پدرتان را نیاوردید؟ برادرم که متعجب شده بودند به آقا می‌گویند ایشان پدرم هستند! به‌واقع این دیدار و این خاطره آن قدر برای پدرم شیرین بود که با خوشحالی هرچه تمام، آن را بر ایمان تعریف می‌کردند».

در  
اصل ما آمده‌ایم به  
مردم کمک کنیم نه اینکه  
به آن‌ها نمره دهیم؛ به‌جای  
نمره دادن به بچه‌ها، باید یاورشان  
باشیم و از این راه، مسیر  
درست را به آن‌ها نشان  
دهیم

## تربیت دینی باید در فضایی صمیمانه باشد

تعامل با فرزندان و تربیت دینی و حسینی آن‌ها از طریق روابط صمیمانه، از مهم‌ترین دستورالعمل‌هایی است که خانم پناهیان به آن اعتقاد دارد و خودش نیز در چنین فضایی رشد کرده است. ایشان توضیح می‌دهد: «همیشه به مادران می‌گویم اصرار نکنید که بچه‌ها بنشینند و زیارت عاشورا بخوانند، بلکه اگر می‌توانید شبی ۲۰ دقیقه یک نشست خانوادگی داشته باشید و هر شب هفته را به یک کار اختصاص دهید و یک شب هم هیئت بگیرید. به‌واقع این کار برای بچه‌ها نوع و جذابیت ایجاد می‌کند و در قالب همان یک شب نیز می‌توان به فرزندان پیام دینی و قرآنی داد». پناهیان ادامه می‌دهد: «در خانه خود ما، فضایی مشابه آنچه به خانواده‌ها توصیه می‌کنم وجود داشت. آقا جان ما گرچه معمولاً به‌خاطر مشغله‌ها و فعالیت‌های بسیارش در انقلاب و جنگ دیر به خانه می‌آمدند، برای ایشان خیلی مهم بود که حتماً دور هم جمع شویم و همگی با هم سر سفره بنشینیم. یا مثلاً همیشه صبح جمعه‌ها قرآن می‌خواندند و ما هم کنار ایشان می‌نشستیم و به‌خاطر هر نوع فعالیت قرآنی، جایزه می‌گرفتیم». ایشان اضافه می‌کند: «ما جشن تولد فردی نداشتیم و جشن‌های خانه ما همیشه مرتبط با میلاد اهل بیت (ع) بود و اصلاً زندگی‌مان به اسم اهل بیت (ع)، رنگ خوشی و غم به خود می‌گرفت. کلاً ایشان در شیوه تربیت خود، خیلی به این جزئیات اهمیت می‌دادند و همه این موارد نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت فرزندان داشت».

من معتقدم اگر روح و روان ما ضربه خورده و شکافی داشته باشد، روح و روان بچه‌ها، تنها یک غبار دارد و آینه دلشان با یک فوت رفع می‌شود. من سال‌های سال است که با نوجوانان و جوانان کار می‌کنم و آن‌ها سریع مطلب را می‌گیرند و مرا همراهی می‌کنند. به‌واقع وقتی از زبان خود بچه‌ها با آن‌ها همراه می‌شوی، خیلی خوب نتیجه می‌گیری؛ به همین دلیل من هم این را در پیش گرفته‌ام. در اصل ما آمده‌ایم به مردم کمک کنیم نه اینکه به آن‌ها نمره دهیم؛ بنابراین به‌جای نمره دادن به بچه‌ها، باید یاورشان باشیم و از این راه، مسیر درست را به آن‌ها نشان دهیم.

## پس می‌توان گفت شما سال‌هاست در حال تربیت نسل حسینی هستید. خاطر‌های هم از این ارتباطات دارید؟

بچه‌ها همیشه فکر می‌کنند که می‌خواهیم بگوییم اهل بیت (ع) چنین و چنان گفتند. شاید این موضوع در ابتدا برای ایشان جذابیت نداشته باشد، اما وقتی با زبان دل خودشان وارد می‌شویم، واقعاً نتیجه می‌گیریم؛ مثلاً چند سال پیش که برای سخنرانی به یکی از مدارس رفته بودم، دخترها اصلاً حاضر نبودند حرفم را بشنوند و اوضاع کاملاً به هم ریخته بود؛ بنابراین من هم حرف‌هایم را با زبان خودشان شروع کردم و گفتم همه ما خیلی وقت‌ها خسته می‌شویم؛ چون مدام از ما ایراد می‌گیرند... بعد از این حرف‌ها بود که صورت‌ها کم‌کم به سمت من برگشت و در پایان هم چند نفر از آن‌ها دنبالم آمدند و سؤال‌تشان را با من مطرح کردند. چند وقت بعد که دوباره به همان مدرسه رفتم، شرایط فرق کرده بود و بچه‌ها به استقبال آمدند. این جلسه نیز از آن قدر مؤثر بود که یکی از بچه‌ها خصوصی‌ترین راز خودش را به من گفت تا کمکش کنم.

